

موافق قول مذکور مسروری^۱ دفها ساقط و شادمانی^۲ بربط ساکت است * و باز در قول الهامی فرموده که تمامی^۳ شاددلان آه کشان اند شراب را با سرانیدن نخواهند خورد * * هرگونه^۴ شادمانی غروب نموده سرور زمین رفع گردیده است و گلبنانگ گلبنانگ را نخواهد بود * و در این باب نیز ولنی گفته که مسروری^۵ ایشان با آه شده غمناک مینماید و در آن سمت صورت درشت و غمناک دارند و اکثر اوقات ساکت نشسته دل خوشی نمی نمایند * و در قول الهامی فرموده که مسکرات برای نوشنده گانش تلخ خواهد شد * و موافق این قول پس چند نفر مسافر نقل کرده که شراب بلاد اورشلیم بسیار بد بوده و دیگر اسلام ویرا حرام گردانیده پس برای نوشنده گانش تلخ شده و حال آنکه در آیام قدیم بنی اسرائیل تا کستان بسیار داشته و نوشیدن با سرور متداول بوده است * و بدرستی که بعد از مدت دو هزار و پانصد سال پس ملاحظه کننده در خود آن مکان نتوان حالت یهودیه را بهتر وصف و بیان نماید از آنکه اشعیاء و پیغمبران دیگر پیش فرموده اند مثلاً (در آیه ۱۰ و ۱۲ تا ۱۴ فصل ۳۲ اشعیاء) مرقوم است که * * روزهای چندی علاوه بر سالی در اضطراب خواهید بود زیرا که چیدن انگور قطع و جمع کردن محصول نخواهد شد (۱۲) بسبب پستانها و کشت زارهای پسندیده و تال بارور نوحه گری مینمایند (۱۳) بر زمین قوم من شوک و خار خواهد روئید بلکه بهر خانهای تعیش و هم بر شهر مسروری (۱۴) بدرستی که قصرها متروک و غلبه گی شهر وا گذاشته خواهند شد و عوفیل و برج دیده بانان دائماً بمنزله کنامها مبدل شده محل مسروری^۶ گوره خران و مرتع گله ها خواهند بود * و اینصاً (در آیه های ۸ و ۹ فصل ۳۳) شاه راهها ویران اند مسافران متوقف اند * * (۹) زمین افسرده و پژمرده است لبنان شرمنده و پژمرده شده است و شارون مثل بیابان گردیده است و باشان و کرمل عریان اند * و باز (از آیه ۳ تا آیه ۱۱ فصل ۲۴) زمین بتحقیق خالی بلکه زمین بالکل غارت زده خواهد شد * * (۴) و زمین ملول

و محزون * * (۵) بلکه زمین در زیر ساکنانش ملوث است زیرا که از شریعتها تجاوز کرده اند * * (۶) بنا بر این لعنت زمین را فنا کرده است و ساکنانش ملزم شده اند * * و مردمان کم شده اند (۷) * * و تالک زبون است و تمامی شاددلان آه کیشان اند (۸) مسروریء دفها ساقط و آواز عشرت کنندهگان متوقف و شادمانیء بریط ساکت است (۹) شرابرا با سرانیدن نخواهند خورد و مسکرات از برای نوشنده گانش تلخ است (۱۰) شهر خالی انکسار یافته است * * (۱۱) * * شادمانی غروب نموده و سرور زمین رفع گردیده است * و در باب این ویرانه گی پس چیزی نمانده مگر قلم الهامیء نبوت آنرا رسانیده پس اشعیاء پیغمبر (در آیه ۱۳ فصل ۲۴) علاوه فرموده که مع هذا در میان زمین * * چنانکه تکانیدن درخت زیت و یا مانند خوشه های انگور بعد از انجام چیدن (بعضی) باقی میماند * و دیگر (در آیه ۴ تا ۶ فصل ۱۷) * و در آن روز واقع میشود که شوکت یعقوب رکیک شده و مشابعت خواهد داشت بعمل درونده زمانی که غله هارا فراهم می آورد و خوشه هارا با بازویش میدرود لیکن انگورهای چیدنیء در آن مثل تکانیدن انجیر دوسه دانه بسر شاخ بلند و یا چهار پنج دانه باغصان بارورش باقی خواهند ماند * و کلمات مذکور همین را فهمانیده چنانکه در جای دیگر بی کنایت و اشاره فرموده است که باقی ماندهء قلیل باز مانده و هر چند یهودیه مانند کشت زار درویده و یا مثل تاکی چیده گردیده لیکن ویرانگیش بحدی نرسیده که اثر فراوانیء پیشین ظاهر نشود بلکه مانند دانه هائی که درو کننده وا گذاشته و یا مثل باقی ماندهء میوهء شاخ بلند نموده همچنین از شوکت زمین اسرائیل هنوز غوشای مانده است و از آن جمله شهر ناپلوس که شکم قدیم باشد بطریق دل کشا در میان گلستان دل خوش و معطر افتاده که بجهت باغات و درختان بلند سایه ور شده است و دیگر باغ گدین که بدامن کوه شارون افتاده و از صاحبش حمایت یافته پس بقدر چند میل در وادیء

کشاد کشیده و میوه جات لطیف مانند زیت و بادام و هولی و زردالو و انجیر فراوان را دارد و بجهت نهرها که از کوهستان جاری میشود سیراب گردیده و هامون زبولون نیز با نهایت تمام خوش آینده شده و مکانهای دیگر هم مانند وادی یحیی در قرب اورشلیم میوه جات و محصولات فراوانرا آورده و لیکن این محل های دل کشا نقطه آسا در میان ویرانگی تمام افتاده پس عقل انسان این کیفیات را چه طور پیش فهمیده باشد و در آیام قدیم بدون الهام الهی کیست که قادر بر آن بوده که این احوالات عجیب را وصف و بیان نماید * و در میان این کثرت اقوال الهامی نبوی که پیش فرمودن و وقوع یافتن هر یک بمرتبه معجزه شده پس مشکل است که یکی از دیگری عجیب تر باشد و لیکن فرمایش الهامی در باب شهر شومرون پر عجیب شده و شهر مزبور مدت طولانی پای تخت ده قبيله بنی اسرائیل بوده است و من بعد تقریباً آیام حضرت مسیح پادشاه یهودیه هرود نام ویرا بیشتر معمور و مزین ساخت پس بعد از آن زمان مقام خلیفه در دین مسیحی شد و اما در باره وی در آیام قدیم خداوند بجهت میکای نبی (در آیه ۱ فصل اول) فرموده که * * شومرون را بتوده کشت زاری و مکان غرس شدن تاکها خواهم گردانید و سنگهایش را بدره افکنده اساسش را مکشوف خواهم کرد * و موافق این قول مسافری مانند رل نام در تاریخ یک هزار و یکصد و هشت هجری گفته که این شهر بزرگ الحال بالکل باغات گردیده و تمامی علاماتش پیش طاق ستوندار و خرابه کلیسای بزرگ میباشد و مسافران دیگر نیز در باره همین کیفیت گواهی داده اند که واقعاً سنگهای شهر مذکور بدره ریخته و اساس نمایان گردیده است * و اما قضایای اورشلیم از کیفیت شهر پای تخت مذکور بیشتر عجیب شده و در باب وی بسیاری در قول الهامی فرموده و مدت طولانی دارالسلطنه بود پس تخمیناً هفتاد سال بعد از ولادت حضرت مسیح موافق الهامات غیبی آن جناب شهر مذکور بجهت قبائل ویران و پایمال گردید *

و یهودیان بارها سعی کردند که او را تصرف نمایند و همیشه از اوقات طائفه مزبوره در کل روی زمین متصرف شده آن مکانرا محترم و محسوب میدارند که قبله عبادت ایشان میباشد لیکن در مدت یک هزار و هفت صد و هفتاد سال هرگز نتوانستند هیکل خودرا معمور ساخته و یا اورشلیم را از دست قبائل رها کرده متصرف گردند * و لیکن یولیان امپراطور رومیان یهودیان را مرخص و تکلیف کرده که اورشلیم و هیکل خودشانرا بنا سازند و نیز وعده داده که ایشانرا در شهر اجداد خود سکون و قراری دهد و شوق و غیرت یهودیان از خواهش امپراطور کم نبوده پس به بنائی بنیاد هیکل مشغول گردیدند * و اما باوجود جد و جهد یهودیان و التفات و توجه امپراطور مسطور آن عمل چون برخلاف قول حضرت عیسی بوده پس محال شد و در این باب تاریخ نویس بت پرست نقل کرده که کره های آتشین هولناک از همان مکان برجسته و کارگذاران را سوزانید که از آن عمل دست کشیدند و بهمین کیفیات تاریخ نویسان قدیم گواهی میدهند * و هرگاه احوالات مذکوررا از طریق معجزه نشمرده باشند پس وقوع قول الهامی همان شده چون بنای هیکلرا ابتدا و بعد از آن ترک نمودند قول مذکور در این باب وقوع یافت هرگاه کسی نخواسته باشد که هیکلرا معمور سازد حقیقت قول آن جناب با همین مرتبه باز ممتنع آرد بماند چون یهودیان هرگز در یهودیه باز برقرار نگشته و اورشلیم همیشه از اوقات زیر قبائل پایمال شده است * و جانشینان یولیان حکم ادریان امپراطوررا باز مقرر ساختند پس هیچ یهودی به نزد اورشلیم مگر بطریق رشوه و پنهانی نیامد * و در جنگهای کروسند نام پس اکثر پادشاهان فرنگستان سعی کرده که اورشلیمرا از دست قبائل گیرند لیکن این هم بالآخره باطل گردید پس تقریباً یک هزار و هشتصد سال در زیر قبائل رومیان و یونانیان و ایرانیان و اعراب و مملوکیان و عثمانیان و غیره پایمال مانده است و آیا چیزی دیگر بیشتری احتمال بوده از آنکه قومی از پای

تخت ولایت خود این زمان طولانی اخراج شوند و آیا در باب قوم دیگر چنین تصایا اتفای افتاده هر چند در باره وی قول الهامی نبوده باشد و الان که قادر بر آن باشد که در باب هر کدام از طوائف زمین بحقیقت پیش گوید که فلان طائفه تا بکل قبائل زمین پریشان رانده خواهند شد و بدون سلطنت و ولایت خواهند ماند لیکن اخلاق خود را نگاه میدارند پس مدت یک هزار و هفتصد سال و بیشتر قوم علاحده مانده تا مقدمه معین بعد از آن قدر طبقات وقوع یافته و آیا پیش فرمودن این مقدمات در باره قوم مذکور الهام پروردگار نصیباشد * و موافق قول الهامی پس اورشلیم شهری بوده که خداوند او را اختیار نموده که اسم خود را در آنجا مقرر سازد و دروازه‌های صیون را از تمامی سکناي یهودا^{۱۳} بیشتر دوست داشته و اما مادامی که زمین آلوده شده و قوم بهر طرف پراکنده گردید و اورشلیم بجهت قبائل پایمال بوده پس صیون هم موافق قول الهامی از عقوبت پر شده و با مکانهای مقدس دیگر ملوث گشته و علاوه بر این موافق قول نبوی صیون مانند زراعت تا با امروز شیار گردیده است * و هر چند شیار بر روی مکان مقدس رانده شده لیکن خداوند در باره وی هنوز غیرت دارد که برای مباحثه صیون سال جزاها آمدنی است چون در قول مقدس (از آیه ۱۳ تا به آیه ۱۷ مزمور ۱۰۲) مرقوم است که تو [خداوند] برخاسته به صیون^{۱۴} ترحم خواهی فرمود چونکه زمان مرحمت نمودن بآن بلکه زمان معین رسیده است (۱۴) زیرا که عابدانت از سنگهای آن محفوظ اند و بخالت آن تبرک میجویند (۱۵) تا آنکه طوائف از اسم خداوند و تمامی ملوک زمین از جلال تو بترسند (۱۶) هنگامی که خداوند صیون را بنا مینماید در جلال خود ظهور خواهد نمود (۱۷) بدعای شکستگان متوجه شده است دعای ایشانرا خار نخواهد شمرد این از برای نسل آینده نوشته میشود تا قومی که آفریده میشوند خداوند را تهلیل نمایند * و دیگر (در آیه ۱۴ و ۱۵ و ۲۲ فصل ۶ اشعیا^{۱۵})

فرموده که * پسرانِ کسائی که ترا مبتلا کردند خم شده بقومی آیند و تمامی^{۱۱} خارکننده گانت بکف پایهایت سجده خواهند نمود و ترا شهرِ خداوند و صیونِ قدوسِ اسرائیل خواهند خواند (۱۵) و بجای متروکه و مبعوضه بودنت بجای کسی از تو گذر نصیکن ترا فصل جاوید و سرورِ دور بدوری خواهم گذاشت (۲۱) * اینرا من که خداوندَم در وقتش به تعجیل بانجام خواهم رسانید * و اما قول الهامی تا بزمینِ یهودیه محدود نشده بلکه در باب مکان و زمان حد نداشته و بخصوص در باره ولایت قبائلِ عمونیان و موآبیان و ادومیان و فلسطیان که ممالک مذکور در اطرافِ یهودیه افتاده پس کل ایشان منشاء قول مقدس شده که این ولایات دلائل بسیار را در خصوص الهام کتب مقدس یهودیان و حقیقت دین مسیحی مینمایند *

باب چهارم

در حوادثِ بنی عمون و زمین ایشان

بدانکه ولایتی که در ایام قدیم عمونیان در آنجا سکون داشتند در طرف مشرق مملکت بنی اسرائیل افتاده و الحال حصه از وی در تصرف اعراب و باقی مانده اش در دست عثمانیان مانده است و بلاد مذکور طبیعتاً از بارآورترین محال صوریه بوده و زمانهای بسیار از آبادترین آن ممالک محسوب می شد * و عمونیان در ایام قدیم بسیاری از اوقات بر زمین بنی اسرائیل هجوم آورده و یک وقت با موآبیان متعهد شده حصه بزرگ از مملکت بنی اسرائیل تصرف نمودند و مدت هجده سال برایشان بسیار ظلم کرده تا یفتاح سردار بنی اسرائیل عمونیان را شکست داده و بیست

شهر از ایشان گرفته و لیکن من بعد قوم مذکور ساکنان سرحد بنی اسرائیل را هراسان و مضطرب ساخته تا آنکه حضرت داود پای تخت ایشان را محاصره و مغلوب کرد و ولایت ایشانرا خراج گذار نمود * و لیکن بعد از سلطنت سلیمان عمونیان از دست بنی اسرائیل آزاد گشته و مدتی مدیدی ولایت و حکومت خودرا محفوظ داشته تا اینکه یونام پادشاه یهودیه ایشانرا باز مغلوب کرده و از بابت خرج خیلی نقد و جنس سال بسال از ایشان میگرفت لیکن در مدتی قلیل طائفه مزبور باز با یهودیان جنگیدند و در ایامی که بخت النصر اورشلیم را گرفته و ساکنانشرا اسیر برد قوم مذکور شادگامی را نمودند * و کلدانیان و مصریان و صوریان و رومیان ولایت مذکور را زمان بزمان تصرف نموده لیکن فراوانی بود و شهرهای بهره‌مندرا داشت پس در این حالت مانده تخمیناً بسال یازدهم از هجرت که در آن تاریخ لشکر اسلام بر آن سمت هجوم آوردند * و چند نفر مسافر در باره ولایت مزبور دلیل آورده که در ایام قدیم حاصل خیز و پر آباد بوده و اما در باب عمون در قول مقدس (در آیه‌های ۲ و ۵ و ۷ و ۱۰ فصل ۲۵ حزقیل) مرقوم است که * ای فرزند آدم روی خودرا بسمت پسران عمون گردانیده بر ضد ایشان نبوت نما (۵) که * رباه [پسران عمون را] جایگاه شتران و مریض گله‌ها خواهم گردانید (۷) * * اینک من دست خودرا بر تو دراز نموده ترا بطوائف برای غارت خواهم داد و ترا از میان اقوام استیصال نموده از ولایتها ناپدید خواهم گردانید بلکه ترا محومی نمایم (۱۰) * * و پسران عمون در میان طوائف مذکور نخواهند شد * * و باز (در آیه ۲ فصل ۴۹ پرمیاه است که) * * خداوند می‌فرماید که اینک روزها می‌آیند که در رباه بنی عمون نعره جنگ را خواهم شنواید که او توده ویرانی خواهد شد و دیگر (در آیه ۱ فصل ۲ صغدیاه است که) * * عمون ویرانه ابدی خواهد گردید * * و موافق قول مذکور پس عمون برای غارت بطوائف مختلفه تسلیم شده خرابی و ویرانه‌گی جاوید

یافت و واقعاً تمامی این ولایت که پیشترها چنین آباد و فرخنده بودند الحال بیابان بزرگی گردیده اند و از هر طرف خرابه‌ها بنظر می‌آید و این ولایت میان عثمانی و عرب منقسم شده اکثرش در تصرف اعراب می‌باشد و ظلم عثمانی و غارت اعراب ولایت مذکور را بمرتب ویرانه‌گی جاوید و برای قوم‌ها یغما گردانید که در اکثر آن بلاد احدی سکنی نداشته مگر اعراب که در آنجا گردش می‌نمایند شهرها و دهات ویران شده اند و بسیار خرابیهای شهرهای قدیم و عمارات بزرگوار پیدا شده که اکثر ایشان بنهایت تمام ویران اند * و اگرچه این ولایت چندین غارت و ویران شده لیکن بعضی از وادی و محالآتش مانده که علف بسیار دارد و اعراب بدوی در آنجا بچرانیدن شترها و گوسفندان خود معتاد شده و در باب شهر پای تخت عمون مسافری که نزد آن خرابها در میان گله‌ها شبی خوابیده گفته است که واقعاً موافق قول الهامی این مریض گله‌ها گردیده است * و در قول الهامی نبوی باز فرموده که پسران عمون در میان طوائف مذکور نخواهند شد * و مادامی که یهودیان تا باسروز طائفه مثل اول بوده هرچند در میان تمامی قبائل پراکنده شده لیکن اثری از عمونیان نمانده است و هیچ طائفه الحال بنام ایشان مسمی نشده و دیگر کسی از ایشان ادعای نسب و نسل نکرده و هرچند زمانی طولانی بعد از تاریخ قول مذکور باقی ماندند لیکن اخراً امر بالمره منقرض و منقطع گشتند و بدرستی که عمون در میان قبائل تمام ویران گردیده است و هیچ طائفه به خاک ولایت مزبور علاقه ندارد و ولایت خود نشمرده و اسمها اختیار نکرده پس عمونیان در میان قبائل مذکور نیستند * و دیگر فرموده که رباه توده ویرانی خواهد شد * و بدان که رباه که پای تخت عمون بوده است بکنار رودخانه پَر آب افتاده و خاک حاصل‌خیز در اطراف داشت و مکان آن شهر صعب و مضبوط و بحسب برج و حصار محکم بود چنانکه در باره وی گمان نبوده که شهر مزبور هرچند انقلابات و تبدیلی

سلاطین را دیده ویران بگردد و لیکن باوجود اینکه شهر مسطور هزار سال و بیشتر معمور و محکم مانده بود پیش از آنکه پیغمبرانِ بنی اسرائیل قضایایش را اعلام نموده باشند ولیکن الحال موافقِ قولِ مزبور بقدرِ همان مدتِ خراب و ویران بوده است * و هنوز اعراب این مکان را ربه می نامند و لیکن عمارتِ بزرگوارِ قدیمش خراب و توده و ویرانگی گردیده که در آنجا اعراب بسیاری از اوقات شتران خود را می خوابانند پس خرابی قصرها و عمارتهای بزرگوارِ ربه از تصدیقِ حقیقتِ قولِ نبوی منفعتی دیگر ندارد *

باب پنجم

در حوادثِ زمین و قبیلهٔ موآب

بدانکه اقوال الهامی در بارهٔ موآب کثیر و عجیب بوده که بعضی از ایشان در ایامِ قدیم و حصهٔ دیگر بعد از آن وقوع یافته مثلاً (در فصل ۴۸ یرمیاه در آیهٔ اول و سائرین که بیان میگردند) مرقوم است که * خداوند لشکرها خدای اسرائیل در بارهٔ موآب چنین میفرماید که وای بر نبو که خراب شده است و قرینیم شرمنده مانده گرفتار است و مسگاب خجل مانده شکسته حال است (۲) در حشبنون برای موآب دیگر مدحی نیست * * (۸) و متخرّب به همهگی شهرها می آید شهری خلاص نخواهد شد و دره خراب و هامون مستأصل خواهد ماند چونکه خداوند فرموده است (۹) بموآب بالها بدهید که بتعجیل بپرد زیرا که شهرهایش ویران شده که در آنها ساکنی نخواهد بود (۱۱) موآب از جوانیش بامنیت گذران کرده بدردهایش نشست و از ظرف

بظرفی جاری نشده به اسیری نرفت * * (۱۲) * * خداوند میفرماید که اینک روزها می آیند که من ریزنده گان را میفرستم که آنرا بریزند و ظرفهایشرا خالی و مشکهایشرا پاره خواهند کرد (۱۷) * * عصای قوت و چوبدستی عزت چگونه شکسته است (۱۸) ای دختری که در دیبون مسکن داری از عزت فرود آمده به تشنه گی بنشین زیرا که خراب کننده مواب بر تو بر آمده حصهایت را خواهد شکست (۲۰) از این است که مواب بسبب شکست یافتنش خجل است * * و مواب خراب شد (۲۱) و زمین هامون سزا آمده است یعنی بر حولون و یهصاه و میفاعث (۲۲) و بردیبون و نبو و بیت دبلثیم (۲۳) و بر قرینیم و بیت گامول و بیت معون (۲۴) و بر قریوت و بر بصراه و بر تمامی شهرهای زمین مواب چه دور و چه نزدیک (۲۵) خداوند میفرماید که شاخ مواب بریده و بازویش شکسته است (۲۸) ای ساکنان مواب شهرها را ترک کرده بصره بنشینید و مانند کبوتری که آشیانه اش را در کنار دهنه مغاره میسازد باشید (۲۹) غرور مواب را شنیدیم که بسیار مغرور است یعنی استعلایش و تکبرش و مغروریش و ارتفاع قلبش را (۳۳) مسروری و شادمانی از مزرعه بارور و زمین مواب ناقص شده است شرابرا از حوضها نابود گرداندم و بگلبانگ انگور را نخواهند فشرد گلبانگ گلبانگ را نخواهد بود (۳۴) بسبب فریاد حبیبون آواز خود را تا العالیه و تا یهص رسانیدند از صوعرتا حور و ونیم مثل گوساله سه ساله بانگ میزدند زیرا که آبهای نصریم نیز خشک خواهند شد (۳۸) * * خداوند میفرماید که مواب را مثل ظف ناپسندیده شکستم (۳۹) چگونه شکسته شده و یل می نمایند * * (۴۲) و مواب از بودن قومی نابود خواهد شد زیرا که بخداوند تکبر نموده است * و ایضا (در آیه ۲) فصل (۱۷) اشعیاه مرقوم است که * شهرهای عروعر متروک شده از برای گله ها خواهند بود که در آنجا خوابیده احدی آنها را نخواهد ترسانید * و باز (در آیه ۱) فصل (۲) صفیاه است که * * مواب ویرانه ابدی خواهد گردید * و بدانکه

زمین موآب از طرف مشرق یهودیه و از طرف جنوب بحر لوط افتاده و کیفیات قوم و زمین موآب شباهت باحوال عمون مذکور داشته که الان اکثر بلادش ویران و بعضی از مکانش حاصل خمیر مانده است * و علامات بسیار از کثرت شهرهای قدیم مانده و دلائل فراوانی آن زمین زیاد شده که البته در ایام قدیم ولایت مزبور بنهایت تمام حاصل خمیر و پرآب بود است * و موافق قول الهامی شهرهای موآب باید ویران شد بی آنکه ساکن داشته باشد و هیچ شهر خلاصی نیابد و دیگر موآب باید فرار کند * و کل شهرهای موآب ناپدید گشته پس چند نفر مسافر خرابه‌های ایشانرا یافته که بنهایت تمام قول مذکور محقق گردیده است پس شهرهای العالیه و حبشون و معون و مدیداه و دیدون و عروعر که در ایام قدیم در آن ولایت مشهور بوده اند ویران گشته و بغیر از خرابیهای معمورات علامت و نشانی ندارند و شهر دیگر نبو نام بالمره ناپدید شده که خود مکانش معلوم نیست * و یک نفر مسافر معتبر تخمیناً پنجاه شهر خراب را در ولایت مذکور شمرده که بعضی از ایشان ویرانه عمارات بزرگوار داشته که البته از جهت آنها قوم موآب مغرور شده و لیکن الحال این شهرها موافق قول الهامی بالمره خراب و بی ساکن گشته اند که واقعاً در باره موآب نعره میزنند که چه طور شکسته شده است * و هنگامی که شهرهای موآب بمرتبه فرخنده‌گی تمام رسیده و با استراحت بوده چون استعلا و تکبر و مغروری در میان ایشان غالب آمد پس در آن ایام ویرانه‌گی و ترک و وا گذاشتن تمامی آنها لامحاله بایست که از فکر و عقل انسان دور بوده باشد و دیگر کثرت شهرهای قدیم ولایت مسطور که در خصوص مکانهای خود اختلافرا داشته اند چون بعضی از آنها بر بلندیهای مضبوط بنا شده و دیگران در هامونهای حاصل خمیر افتاده اند و نیز بعضی در وادیها در کنار رودهای پرآب بنا گشته و یا آب انبار بزرگ از سنگ تراشیده داشته اند پس این خرابه‌ها علامات بسیار را از فرخنده‌گی قدیم می‌نماید پس این

احوالِ عجیبِ قولِ مقدس را بنهایتِ تمام تصدیق می نماید * و دیگر در قولِ الهامی فرموده که * دره خراب و هامون مستأصل خواهد ماند * و مؤاب بسیار از اوقات عرصه جنگ میان اعراب و عثمانيان بوده و هر چند اعراب ویرا تصرف نمودند لیکن هر دو قوم بلاد مذکور را بویرانه گی رسانیده و قبائل مختلفه اعراب که در آنجا گردش و عبور میکنند عداوتِ دائمی با مسیحیان و عثمانيان دارند و دیگر بسیاری از اوقات يك طائفه با دیگری نزاع و جنگ نموده از آن جهت زراعتِ آنجا قلیل و بی اعتبار شده چون دولت در آن صفحات مزبوره با زور است نه با حق و حساب پس از این جهت هامونهای وسیع جنگل و یا بیابان گشته مگر اینجا و آنجا کشت زارهای کوچک تا هنوز مزروع می شود بلکه گله های اعراب بطریق آزادی در وادی و هامون آن میچرند که فی الواقع موافق قول الهامی دره خراب و هامون مستأصل شده و شهرهای عروعیر [خوابگاه] گله ها گردیده که احدی آنها را نخواهد ترسانید * و در میان حالتِ قدیم و کیفیتِ الانی مؤاب پس تفاوت و عکس تمام بوده که در این خصوص خداوند میفرماید که اینک روزها می آیند که من ریزنده گانی را میفرستم که آنها بریزند و ظرفهای خالی و مشکهایشرا پاره خواهند کرد * و موافق این قول اعراب بدوی که از جهت گردش مانند ریزنده گان شمرده می شوند پس در این ولایت که پیشترها شهرهای بسیار داشت الان اعراب در آنجا گردش و سیر کرده و مقام بمقام کوچیده و حصه به حصه چرانیده و تمام می کنند پس موافق قول مذکور طائفه مزبوره بمرتبه ریزنده گان میباشند که آن بلاد را در حالت ویرانه گی دائم نگاه میدارند * و طائفه مزبوره همیشه از اوقات بگردش معتاد بوده و بغیر از غارت دائمی قانون برقرار ندارند و قوم دیگر در آنجا سکني نگرفته و زراعت نکرده اند هر چند آن زمین حاصل خیز میباشد * و باز فرموده ای ساکنان مؤاب شهرها را ترک کرده بصخره بنشینید و مانند کبوتری که آشیانه اش را در کنار

دهنهٔ مغاره میسازد باشید * و موافقِ این فرمایش پس زارعینِ پریشانِ آن بلادِ خرمن را با تعجیل کوبیده و پنهان میکنند و بعضی ایشان در مغاره‌ها مانند کبوتر سکنی میورزند و با دقتِ تمام قولِ مذکور وقوع یافته است * و از احوالاتِ مذکور معلوم می‌شود که پروردگارِ عالم از جهتِ گناه انسان عقوبت نموده و حقیقتِ قولِ مقدس را تصدیق ساخته لیکن در بابِ عمون و موآب در آیهٔ ۴۷ فصلِ ۴۸ پرمیآه و در آیهٔ ۱ فصلِ چهل و نهمش فرموده که * در ایامِ آخرین اسیر شده‌گانِ ایشان را باز پس خواهم آورد و دیگر (از آیهٔ ۱ فصلِ ۲ صغنیآه است که) * * پس مانده‌گانِ امتِ من ایشانرا بتصرف خواهند آورد و خلاصه (در آیهٔ ۴ فصلِ ۱۱ اشعیآه) مسطور است که * آنگاه خرابیهای پیشین را بنا کرده و ویرانه‌های نخستین را استوار خواهند کرد بلکه شهرهای خرابه و ویرانه‌های دور بدور را مرمت خواهند نمود *

بابِ ششم

در حوادثِ زمین و قبیلهٔ ادوم

بدانکه در بابِ ادوم یعنی ادومیة قضای قوی و مستنعم‌التغییر در قولِ الهامی اعلام شده و یک نفر منافق در بارهٔ وقوع یافتنِ این قولِ مقدس اولاً گواهی داده که من بعد مسافرانِ دیگر همان قول را تصدیق نموده اند * و بسیار قولِ الهامی در بارهٔ قوم و ولایتِ مذکور اعلام شده حتی جزئیاتِ آن عیان و آشکار گشته هر چند ظاهراً از طریقِ کنایه نموده مثلاً (در آیهٔ ۵ فصلِ ۳۴ اشعیآه و هم از آیهٔ ۱۰ تا هفدهم) مسطور است که * * شمشیر من * * بر ادوم و بر قومی که ایشانرا برای عقوبت لعنت کرده بودم فرود خواهد آمد

(۱۰) * * نسل بنسل خراب خواهد ماند که ابدآباد کسی در آن گذر نخواهد کرد (۱۱) بلکه در آن قانت و خارپشت وارث شده بوم و زاغ در آن ساکن خواهد شد و بر آن اندازه خرابی و مقیاس ویرانی کشیده خواهد شد (۱۲) نجبایش را بسطنت خوانده احدی یافت نخواهد شد و تمامی سرورانش مفقود خواهد شد (۱۳) در قصرهایش خارها و در حصنش شترخار و شوک خواهند روئید و مسکن اژدرها و حیاط بچگان شتر مرغ خواهد شد (۱۴) و گریه دشتی بگفتار مویه کنان و غول با جفت خود ندا می نماید و عفریت نیز در آنجا آرام گرین شده از برای خود مکان استراحت پیدا خواهد کرد (۱۵) در آنجا مار جهنده آشیانه خود را ساخته بیضه ها خواهد نهان و نفرین کرده بچه گانش را در ظل خود جمع خواهد ساخت و هم در آنجا کرکسها ذکور و آنات جمع خواهد شد (۱۶) از کتاب خداوند جستجو کنید و بخوانید که یکی از آنها ناقص نشده مذکر مونث را مفقود نخواهد دید زیرا که خداوند با دهان خود امر فرموده است و روحش ایشان را جمع خواهد کرد (۱۷) از برای ایشان قرعه انداخته است و با دست خود به اندازه آنرا برای ایشان قسمت کرده است که تا دائماً وارث آن شده نسل بنسل در آن ساکن شوند * و اینصاً (در آیه ۷ و سائر آیه ها از فصل ۴۹ یرمیاء است که * خداوند لشکرها در باره ایدوم چنین میفرماید که آیا دیگر حکمت در تیمان نیست و مگر مشورت از فطانت پیشه گان زائل شد که حکمت ایشان نابود گردیده است (۸) * * و نلت عیسو و زمان عقوبت ویرا بر او خواهم آورد (۹) اگر چیننده گان انگور بتو می آیند آیا دانه های چندیرا و نخواهد گذاشت و اگر در شب دزدان می آیند آیا بقدر کفایت غارت نخواهند کرد (۱۰) اما من عیسورا تاراج کرده مستورهایش را مکشوف گردانیدم که پنهان نتواند شد * * (۱۲) * * اینک کسی که مستحق خوردن این جام نبود فی الواقع نوش خواهد کرد و تو مگر آنکس هستی که بی عقوبت رها

خواهي شد بي عقوبت نشده البته خواهی نوشيد (۱۳) زیرا که خداوند میفرماید که بذاتِ خود سوگند یاد نمودم که بصرأهٔ مقامِ حیرت و ملامت و خرابي و لعنت شده تمامی شهرهای بخرابیهای دائمی مبدل خواهند شد (۱۵) زیرا که اینک ترا در میان قبائل کوچک و در میان انسانیان حقیر خواهم گردانید (۱۲) ای آنکه در شکافهای صخره ساکنی و بر بلندیهایی گریوه چسبیده هیبتِ تو و غرورِ قلبت ترا فریفته است خداوند میفرماید اگرچه آشیانهٔ خود را مانند عقاب بلند نمایی ترا از آن فرود خواهم آورد (۱۷) و ادوم خراب گردیده هر کس که از آن بگذرد حیران خواهد ماند و بسبب تمامی صدمه‌هایش صغیر خواهد زد (۱۸) خداوند میفرماید که مثل سرنگونیٔ سدوم و عموراه و شهرهای همسایه‌اش در آنجا کسی ساکن نخواهد شد و نه بنی آدم در آن تمکن خواهد نمود * و ایضاً (در آیهٔ ۱۳ فصل ۲۵ حزقیل مسطور است که * * خداوند خدا چنین میفرماید که دستِ خود را بر ادوم دراز کرده از آن انسان و حیوان را استیصال خواهم نمود و آن را از جانب جنوب خراب خواهم گردانید * * و (باز از ابتدای فصل ۲۵ است که) کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید (۲) که ای فرزندِ آدم روی خود را بگونهٔ سیعیر گردانیده بر ضدش نبوت نما (۳) و بآن بگو که * خداوند خدا چنین میفرماید اینک ای کوهٔ سیعیر من بر صد تو ام و دستِ خود را بر تو دراز نموده ترا ویران و تهی خواهم گردانید (۴) شهرهایت را خراب خواهم نمود تا آنکه ویران شده بدانی که خداوند منم (۷) و کوهٔ سیعیر را ویران و تهی گردانیده از آن عبور کننده و برگردنده را قطع خواهم نمود (۹) ترا ویرانیٔ دائمی و شهرهایت را غیر مسکون خواهم گردانید (۱۴) خداوند خدا چنین میفرماید که حینِ خرمیٔ تمامی زمین ترا ویران میگردانم (۱۵) * * و تو ای کوهٔ سیعیر و تمامیٔ ادوم جمعاً ویران گردیده خواهی دانست که خداوند منم * و ایضاً (در آیهٔ ۱۹ فصل ۳ یونیل است که) * * ادوم بیابان ویران خواهد شد * و دیگر (در آیهٔ ۱۱

فصلِ اوّلِ عَامُوسَ است که) * * بسببِ سه عصیانِ اِدُومِ و بسببِ چهارمینِ سزایش را برنخواهم گردانید * * و باز (در آیه اوّل و سائر آیه‌های عوبدیه است که) * * خداوند خدا در باره اِدُومِ چنین میفرماید (۲) اینک ترا در میان طوائف کوچک گردانیده ام تو بسیار خوار گردیده (۳) غرور قلبت ترا فریب داده است ای آنکه در شکافهای صخره نشسته مسکنش در بلندی است * * (۸) خداوند میفرماید که در آن روز آیا واقع نخواهد شد که دانشمندانرا از اِدُومِ و فطانت پیشه‌گانرا از کوه عیسو نابود بگردانم (۱۷) * * و خاندانِ یعقوب موروثی‌های خود را وارث خواهد گردید * و آخراً (در فصلِ اوّلِ مَلّاکِی از آیه ۳ است که) * * کوههای عیسورا ویران و میرانشرا محلّ گریان بیابان گردانیدم (۴) و از اینکه اِدُومِ میگوید اگرچه خراب شویم مع هذا برگشته خرابیهارا بنا خواهم کرد خداوند لشکرها چنین میفرماید که اگر بنا نمایند من سرنگون خواهم کرد و بایشان گفته می‌شود که سرحد شرارت است * و آیا ولایتی که پیشتر مسکون و اهلس توانگر بوده باین طریق ویران و تهی گردیده است البته همان زمینِ اِدُومیّه میباشد و زمینِ اولادِ عیسو چنانکه قضای بنی اسرائیل برهان معجزنا در خصوصِ الهام کتب مقدس می‌نماید * و بدانکه ولایتِ اِدُومیّه از طرف جنوبِ یهودیه و موآب افتاده و در طرفِ مشرق با عربستانِ سنگساری سرحد دارد که گاهی آن با عربستان یکی شمرده میشود و در طرفِ جنوب تا به بحر الاحمر رسیده و در باره این ولایت ولّیّ مذکور نقل کرده که اعراب گواهی داده که در ولایت مزبور سی شهر و بیشتر بوده است بالکل خراب و متروک شده اند که بعضی از ایشان عمارتِ بزرگِ ستون‌دار را داشته که در آن خرابه‌ها اعراب بعضی از اوقات عمارتِ مزبور را برای خوابگاه کله مصرف می‌نمایند لیکن اکثر اوقات از آن جایها اجتناب کرده از جهت کثرت عقارب که در آنجا هستند * و این علامات کثرت ساکنان قدیم عجب نمی‌باشد چون از

تواریخ معلوم شد که در ایامِ هلاکتِ اورشلیم ولایتِ مسطور خیلی آباد مانده و یوسفسِ تاریخ‌نویس نقل کرده که ادومیان از برای حمایتِ اورشلیم سی هزار لشکر فرستادند و دیگر اهلِ ولایتِ مذکور با قبائلِ عرب و اهلِ هندوستان تجارت نموده دولت‌مند گردیدند * و بعد از اعلام شدن قولِ الهامیِ مذکور پس قومِ ادومیان زمانِ طولانی با جمعیت و کثرت مانده و شهرهای بسیار و تجارت و زراعت را داشتند هرچند الان موافقِ قولِ مقدس بلادِ مسطور ویران میباشد * و پیش از آنکه بنی اسرائیل ولایتی را داشته باشند پس ادومیه مملکتی بود و اوّل حکمرانانش امرا بوده اند من بعد هشت ملوک پی یکدیگر آمده و سلطنت کردند پس بار دیگر حاکم‌هایش از امرا شدند و تمامی این احوالات اتفاق افتاده قبل از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت نموده باشد * و در بابِ حاصلِ خیزیِ زمینِ مذکور حضرت اسحاق اشاره نموده وقتی که به پسرش عیسو برکت گوئی فرموده که وی را با فراوانی قسمت داد و دیگر در ایامِ حضرت موسی ادومیان مزارع و تاکستان و گله‌های بسیار داشتند و قومِ مزبور دولت‌مند و توانگر شده و بسیار از اوقات با بنی اسرائیل جنگیدند تا حضرت داود ایشانرا مغلوب ساخته لیکن من بعد باز بسطنت و قدرت رسیدند و چون سلطنتِ یهودیه زوال یافت پس قومِ مذکور حصهٔ آن بلاد را تصرف نمودند * و بغیر از کثرتِ گله‌ها و بهترین نخلستان پس ادومیه شهرِ پای‌تختِ بزرگرا داشته پترة و یا سلع نام که عبارت بصخره باشد که در آنجا مالِ تجارتِ هندوستان و عربستان جمع میشد و بعد بسمتِ صوریه و مصر ارسال میگردد * و تخمیناً هشتصد سال قبل از ایامِ حضرت مسیح امصیاه پادشاهِ یهودیه پترة را گرفته و ده هزار نفر ادومیان را مقتول ساخت لیکن پانصد سال بعد از آن کیفیت اهلِ شهرِ مذکور هجومِ مکررِ دیمتریس پادشاهِ یونانیان بلادِ صوریه را رن کردند که آن پادشاه غفلتاً بقصدِ شهرِ مذکور لشکر کشیده و هرچند پادشاهِ مسطور بعد از

آن بابل را فتح نمود اما نزد پتره منہزم شدہ انصراف کرد پس بعد از این احوالات اعراب از قبیلہٴ نبنیہ شہر مزبور را گرفتند و آن شہر پای تخت عربستان سنگساری گردید پس سلسلہٴ پادشاہان عرب در آنجا سلطنت نمودند و سیصد سال بعد از ایام آخرین پیغمبران بنی اسرائیل کہ تخمیناً یک صد سال قبل از تاریخ مسیحی باشد پادشاہ یہودیہ اسکندر نام چند شہر آن سمت را گرفتہ آخر الامر پادشاہ پتره عبودس نام وی را بالکل شکست داد پس اریطس جانشین عبودس پادشاہ صوریہ انطیوقس نام را منہزم نمودہ و کشتہ مجال بزرگ را از بلاد صوریہ تصرف نمود * و چون ہرکنوس پسر اسکندر مسطور بچہٴ برادر بزرگش اریستبلس نام از مملکت خود اخراج شد پس اریطس پادشاہ پتره پنجاہ ہزار لشکر را بچہٴ جنگ اریستبلس کشیدہ و او را در جنگ مغلوب ساختہ بہ اورشلیم داخل شد لیکن لشکر رومیان بہ امداد اریستبلس آمدہ پس اریطس مذکور مراجعت کردہ بعد از آن لشکر روم پتره را مسخر نمودند لیکن تخمیناً یکصد سال بعد از تاریخ مسیحی شہر مزبور دارالحکومت آن بلاد ماند و دیگر خلیفہ از مذهب انجیل در آنجا نشستہ و کلیسیاہای پانزدہ شہر آن ولایت در دست او بودہ است * و ہرچند حالت ادومیہ مذکور از چہٴ تواریخ پربیان نشدہ لیکن خرابہہای شہرہایش از طریق شہادت گواہی میدہد کہ پیشترها ولایت مسطور خیلی آباد بودہ است و اما در قول الہامی پیش اعلام شدہ کہ اذوم خراب خواهد گردید و نسل بنسل خراب خواهد ماند * و ممالک یہودیہ و عمون و موآب کہ آن کثرت علامات حاصل خیزی را دارند کہ صاحب عقل تعجب مینماید کہ چہ طور این بلاد آن قدر زمانہای طولانی ویران ماندہ باشد و ویرانہ گی ادومیہ بحدی رسیدہ است کہ انسان حیران میماند کہ چہ نوع این زمین پیشترها حاصل خیز و آباد شدہ بود * و اما تجارت و زراعت آن بلاد برہم و شہرہایش خراب گشتہ و اعراب متصلاً وی را غارت و تمام نمودہ و درختان سایہورس نابود شدہ

که آفتاب آن بلاد را سوخته و ریکِ لَجهٔ دریای احمر را از جهتِ بادِ بآن محال افشانده پس فی الحقیقه ادومیه بنهایتِ تمام ویران گردیده است * و چند نفر مسافر که این ولایت را بطریقِ سیاحتِ گردش و نقل نموده که محالِ مزبور بِالکَلِّ ویران چنانچه خداوند در قولِ مقدس فرموده که * دستِ خود را بر توای کوه سِعیِر دراز نموده ترا ویران و تهی خواهم گردانید * * و دستِ خود را بر ادوم دراز کرده از آن انسان و حیوان را استیصال خواهم نمود و آن را از جانبِ جنوب [که تِیمان باشد] خراب خواهم گردانید * و از صورت و علاماتِ ولایتِ ادومیه معلوم که حالتِ قدیمش عکسِ کیفیتِ الانش بوده چنانچه در قولِ مقدس فرموده که بر آن اندازهٔ خرابی و مقیاسِ ویرانی کشیده خواهد شد و شهرهایت رجوع نخواهند کرد * و مَلَأَکِی آخرین پیغمبرانِ بنی اسرائیل تقریباً چهار صد سال قبل از ایامِ حضرتِ مسیح در بابِ ولایتِ مزبور در فصلِ اولِ نبوتش فرموده که * * اورا (یعنی ادوم را) ویران و میرانش را محلِّ گرگان بیابان گردانیدم (۴) و از اینکه ادوم میگوید اگرچه خراب شویم مع هذا برگشته خرابیهارا بنا خواهیم کرد خداوند لشکرها چنین میفرماید که اگر بنا نمایند من سرنگون خواهم کرد و بایشان گفته میشود که سرحدِ شرارت و قومی که خداوند علی الدوام بر ایشان غضبناک است اینست * و از اخبارات و علامات در بارهٔ بلادِ مذکور ظاهر گشته که موافقِ قولِ مزبور ادومیه ویران و باز آباد شد و آخر الامر بِالْمَرَّةِ ویرانگی دائم گردید * و ولایتِ مسطور از جهتِ کوه و صخره خیلی سخت و شهرهایش بخصوص پترة مضبوط بوده که اهلِ آن زمین بسیار غرور می نمودند پس در بارهٔ ایشان در قولِ مقدس از زبانِ عوبدیاه مطابقِ ذیل فرموده که * اینک ترا در میانِ طوائف کوچک گردانیده ام تو بسیار خوار گردیده (۳) غرورِ قلبت ترا فریب داده است ای آنکه در شکافهای صخره نشسته مسکنش در بلندی است و در قلبش میگوید کیست که مرا بزمین فرود آورد (۴) خداوند میفرماید اگرچه خویشتن را

مثل عقاب بلند سازه و اگر آشیانه خود را در میان ستاره‌ها وضع نمائی
 ترا از آن فرود خواهم آورد و اِدوم ویران خواهد شد * و چند نفر مسافر
 که خرابه‌های شهر پتَر در تماشا و ملاحظه کرده و از سختی و خرابه‌های آن
 حیران مانده اند و اکثر عمارات و قبور از صخره تراشیده داشتند که بعضی
 این معمورات خیلی زیبا و عجیب بوده اند و البته سلاطین و بزرگان شهر
 و ولایت مسطور توانگر و مجلل می‌بودند هر چند قصور و قبور بزرگوار ایشان
 بالکل ویران گردیده و قول حَزَقِيلِ نَبِيٍّ مطابق فصل ۳۵ از ابتدا وقوع یافته
 یعنی * کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید (۲) که ای فرزند آدم روی
 خود را بکوه سِعیِر گردانیده بر ضدش نبوت نما (۳) و بآن بگو که خداوند
 خدا چنین میفرماید اینک ای کوه سِعیِر من بر ضد توأم و دست خود را
 بر تو دراز نموده ترا ویران و تهی خواهم گردانید (۴) شهرهایت را خراب
 خواهم نمود تا آنکه ویران شده بدانی که خداوند منم (۵) و کوه سِعیِر ویران
 و تهی گردانیده از آن عبورکننده و برگردنده را قطع خواهم نمود (۶) و کوه‌های
 آنرا بکشته شده گانش مملو خواهم گردانید و در گریوه‌هایت و دره‌هایت و در
 همه‌گی، جوی‌هایت کشته شده‌گان بشمشیر خواهند افتاد (۷) ترا ویرانی دائمی
 خواهم گردانید و شهرهایت غیر مسکون گردیده خواهید دانست که خداوند
 منم * و در آن بلاد ویرانه در سر کوه هور قبر حضرت هارون واقع شده که
 اعراب آن بلاد آن را بسیار احترام و تعظیم می‌نمایند هر چند آن فرقه
 دزدان شریر و بی‌رحم اند چنانچه در باب آن بلاد در قول مقدس فرموده
 که سرحد شرارت خوانده خواهد شد * و دیگر موافق قول الهامی اشعیاه *
 در قصرهایش خارها و در حصنهایش شترخار و شوک خواهند روئید و ایضاً
 پرمیاه در باب مملکت مذکور فرموده که ترا در میان قبائل کوچک و در
 میان انسانیان حقیر خواهم گردانید * پس فی‌الواقع در میان قبائل این
 مجال حقیر شمرده شده است و اعراب صحرا که در آنجا گردش میکنند

(٣) نقشِ سبکِ مدفنِ سدونِ اما' وادیءِ موسیٰ



بنهایت تمام فقیر و نادان می باشند فی التحقیقه موافق قول مذکور ادمیه بسیار مسکین و حقیر گردیده است * و باز در قول الهامی خداوند در باره ادم چندین میفرماید که آیا دیگر حکمت در تیمان نیست و مگر مشورت از فطانت پیشگان زائل شد و آیا واقع نخواهد شد که دانشمندان را از ادم و فطانت پیشه‌گان را از کود عیسو نابود بگردانم و هر چند ولایت مزبور بنهایت تمام حقیر و مسکین گردیده لیکن از جهة علامات بزرگوار قدیم و از دلیل دیگرش ظاهر شده که پیشترها اهل ادمیه در باب علم چنانچه در باره تجارت مشهور بودند و نیوتن منجم افضل انگلیس گفته که در ایام قدیم مصریان علم و حکمت از ادمیان آموختند پس از ایشان علم نجوم و کشتی‌راندن یاد گرفتند و دیگر حضرت ایوب از بلاد مسطور بوده که در کتاب وی حکمت و فطانت با فصاحت و فصلیت تمام مرقوم شد اما علوم از آن ولایت الان نابود شده که بدرستی مشورت از کود عیسو ناپدید گشته است و از مملکت مذکور کثرت ساکنان و تجارت و دولت و حکمت و فطانت نابود گشته است بلکه موافق قول مقدس در آیه ۱۱ فصل ۲۴ اشعیاة فامت و خاریشت وارث شده بوم و زاغ در آن ساکن خواهند شد بلکه * * مسکن از درها و حیاط بچه‌گان شتر مرغ خواهند شد (۱۴) گربه دشتی بکفتار مویه‌کنان و غول بجفت خود ندا مینماید و عفریت نیز در آنجا آرام‌گزین شده از برای خود مکان استراحت پیدا خواهد کرد (۱۵) در آنجا مار جهنده آشیانه خود را ساخته بیضه‌ها خواهد نهاد و تفریح کرده بچه‌گانش را در ظل خود جمع خواهد ساخت و هم در آنجا کرکس‌ها ذکور و آنات جمع خواهند شد (۱۶) از کتاب خداوند جستجو کنید و بخوانید که یکی از آنها ناقص نشده مذکور است را مفقود نخواهد دید زیرا که خداوند با دهان خود امر فرموده است و روحش ایشانرا جمع خواهد کرد (۱۷) از برای ایشان قرعه انداخته است و با دست خود به اندازه آنرا برای ایشان قسمت کرده است که تا دائماً وارث آن شده نسل به نسل در آن ساکن

شوند * و اقوال الهامی چندین با دقت حق بوده که در باب ذی حیات مزبور احوال هر یک را بیان فرموده مثلاً بعضی ایشان در آنجا لنگ و استراحت کرده و بعضی یکدیگر را ملاقات نموده و بوم و کلاغ در وی سکون میکنند و دیگر آن مکان برای ازدها منزل بوده مادامی که قائت و خار پشت چنانکه با دقت فرموده آن ولایت را تصرف نمایند و آیا این کیفیات اتفاقاً واقع شده بلکه هر صاحب کمال می فهمد که اقوال مذکوره از الهام پرورگار میباشد و حال آنکه مسافران نقل کرده اند که این حیوانات ذی حیات (و خصوصاً قائت که حتی با امروز اسم آن مرغ باشد) در بلاد مسطور بسیار است * و هر چند قوم و زمین ادومیه در ایام قدیم برتر و بهره مند بوده و مدت ششصد سال و بیشتر بعد از اعلام قول الهامی در باره خود برقرار ماندند لیکن در قول مقدس در باب وی فرموده است که از خاندان عیسو بقیه نخواهد ماند و ادوم ابداً قطع خواهد شد * و مادامی که بیگانه گان یهود همیشه از اوقات با چشم آرزومند بزمین اجداد خود نگران باشند لیکن هیچ اولاد عیسو نمانده که مرغ و جانور را از عمارات و قبور پدران خود برانند و حال آنکه قوم مزبور تا به ایام حضرت مسیح ماندند و بعد از آن باقی ماندگانش با قبیله عرب آمیخته و متحد گردیدند پس تخمیناً دو بیست و پنج سال بعد از تاریخ مسیحی زبان و نام طائفه مسطور محو و فراموش گشته و بلاد ایشان هم که پیشترها از ممالک صوریه شمرده میشد پس از ولایت عربستان محسوب گشت و اولاد یعقوب بر کل روی زمین متفرق گردیدند پس بدرستی اولاد برادرش عیسو بالکل منقطع شد و موافق قول مذکور از خاندان عیسو باقیه نمانده است * و بدانکه اهل مملکت ادومیه چنانچه مذکور شده گاهی بیست هزار لشکر را بامداد دولت دیگر میفرستادند و مدت طولانی بعد از ایام تاریخ مسیحی کثرت شهرها و قرارا داشته و سلسله سلاطین در شهر پتره سلطنت را میراندند و دیگر قبور و مساجد

بزرگوار با معموریتِ عجیب در شهرِ مزبور بنا گشته قبل از آنکه پیغمبرانِ بنی اسرائیل از الهامِ پروردگار فرموده باشند که ولایتِ مذکور بِالْکَلِّ ویران و میراثِ حیواناتِ وحشی خواهد گردید بدرستی قولِ مقدس در این باب چندین وقوع یافته که در بارهٔ اِدوم نوشتجاتِ نمانده که از این اقوالِ الهامیه واضح‌البدیان باشد بلکه جانور و مرغ و ذی‌حیاتِ جنبنده پایِ تختِ بلادِ مذکور را تصرف نمودند پس آیا کیفیاتِ مسطور در بابِ قولِ مقدس دلیل و برهان نشده که اثباتِ دینِ مسیحی نماید و منافق این حجتِ قاطع را هرگز نتواند رد بسازد *

بابِ هفتم

در حوادثِ زمینِ فلسطیان

بدانکه زمینِ قبائلِ فلسطیان در میانِ ولایتِ یهودیه و کنارِ بحرِ اَبیض افتاده و سمتِ شمالش بسیار حاصل‌خیز بوده و مدتِ طولانی بعد از ایامِ تاریخِ مسیحی کثرتِ ساکنان و شهرهای مغبوطرا داشت پس در ایامِ پیغمبرانِ بنی اسرائیل و یا در ایامِ تازه‌تر هیچ گمان و احتمال رو نداده که ولایتِ مذکور خراب و ویران خواهد گردید و حال آنکه در زمانهای گذشته باوجودِ خاکِ حاصل‌خیز و اقلیمِ خوش‌آیندش ویران مانده است و قولِ الهامی در بارهٔ وَیَ فِی الْوَاقِعِ وَقُوعٌ یَّافَتْهُ چُونِ (در آیهٔ ۱۶ فصلِ ۲۵ حزقیل) فرموده که * * اینک من دستِ خود را بر فلسطیان دراز نموده * * باقی مانده‌گانِ سواحلِ دریا را ناپدید خواهم گردانید * و ایضا (در آیهٔ ۵ فصلِ ۴۷ یرمیاه است که) * بر عزاهٔ طاسی * سر عارض میشود اشکون با بقیهٔ دره‌اش منقرض خواهد شد * *